

سال‌های ابری

نگاهی به رمان «سال‌های ابری» علی‌اشرف درویشیان

مریم غفاری جاهد*



سال‌های ابری
نوشته علی‌اشرف درویشیان
نشر چشمه، تهران ۱۳۸۶، چاپ ششم

بیکاری، بیماری، گرسنگی و مرگ آدم‌ها بود و با مشاهده کمبودها در جامعه، نسبت به حکام، بدبین شد. در سنین نوجوانی، تحولات سیاسی مهمی که در کشور رخ داد، او را به سمت مطالعه نشریات سیاسی کشاند و عملاً در جریان مبارزه قرار داد. در سنین جوانی، با ورود به مرحله آموزشی و آشنایی با محیط روستا، مشاهده ظلم ارباب و خان به مردم روستا و ظلم مدیر و معلم به کودکان بی‌پناه، او را بر آن داشت تا مدافع سرسخت این قشر از جامعه باشد. این نویسنده هنگامی قلم به دست می‌گیرد که بغض این همه ظلم و بی‌عدالتی را در سینه دارد و هدفش از نوشتن، به تصویر کشیدن گوشه‌هایی از آن چیزی است که، طی سال‌ها، دیده و شنیده است. از این‌روست که موضوع غالب آثار او را فقر و تبعات

رمان سال‌های ابری نوشته علی‌اشرف درویشیان نویسنده معاصر کرمانشاهی، اولین بار در بهار ۱۳۷۰ در چهار جلد به چاپ رسید و در زمستان همان سال تجدید چاپ شد. پس از آن نیز در سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۷۹، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۶ در دو مجلد به چاپ رسیده است. این رمان جذاب که داستان زندگی نویسنده است، برهه‌ای از تاریخ ایران را نشان می‌دهد که تقریباً حوادث دوره پهلوی دوم را در بر می‌گیرد و ارزش آن به خاطر مضامین مختلف سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی است.

«درویشیان» در ابتدای دهه بیست، در کرمانشاه متولد شد و در جامعه‌ای که فقر و فلاکت بر اکثر خانواده‌ها حاکم بود، رشد کرد. او از نزدیک شاهد فاصله طبقاتی، تبعیض، ظلم و بی‌عدالتی،

با توجه به تعاریف رمان، «سال‌های ابری» رمانی واجد شرایط ویژگی‌های یک رمان خوب هست و ضعف و سستی‌های اندک آن نمی‌تواند زیبایی‌ها و اثرات خوب آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. رمان «سال‌های ابری» با وجود کاستی‌هایش که مقداری از آن به مفهوم ناگزیری، قابل درک است؛ به خاطر روح دموکراتیک حاکم بر آن و صداقت و سادگی در پرداخت موضوع، اثر ارزشمندی است

داستان، تلاش مادری است در به دنیا آوردن فرزندی دیگر در یک خانواده فقیر و خرافاتی. پدر شریف کار مشخصی ندارد، مدام از این شاخه به آن شاخه می‌پرد. آدم‌های اطراف او همه زحمتکش و آبرو دارند؛ اما بزرگ‌ترین عیب آنان، تفکری جبرگرایانه است، که وادارشان می‌کند در مقابل زورگو ساکت بمانند. شریف با دیدن آدم‌های مبارزی چون «آقا مرتضی»، که آشنایی مختصری با او دارد و همچنین دایی‌های خود که مدام جنگ و دعوای سیاسی دارند، با مبارزه آشنا می‌شود و گاه از زبان پدر، حقیقت زندگی پدر بزرگ خود، «داوریشه» را که اسیر ظلم ارباب گشته، می‌شنود و همه کینه‌ها و بغض‌ها را در دل نگاه می‌دارد. او با چشم خود صحنه‌های درگیری شاه و مردم را می‌بیند و همه اینها او را به فردی مبارز تبدیل می‌کند. هنگامی که پس از سال‌ها، با سختی، درس خود را به پایان می‌برد، وارد دانشسرا و پس از آن برای معلمی به گیلان غرب منتقل می‌شود. پایان جلد دوم رمان و آغاز جلد سوم، نقطه عطفی در این سرگذشت است. شریف با کوله‌باری از غم و شادی، رنج و سختی، خانه و زندگی و خاطرات کودکی و نوجوانی و شهر خود را پشت سر می‌گذارد و به مکانی تازه به دنبال سرنوشتی تازه می‌رود. گویا زندگی قبلی او یک تئوری از باید‌ها و نبایدها و کنش‌ها و واکنش‌هاست و از این بعد صحنه عمل. او عملاً وارد مبارزه می‌شود. با دیدن روستائیان فقیر و سوء استفاده اربابان از سادگی آنان، نمی‌تواند سکوت کند و از طرفی انحرافات اخلاقی برخی معلمان نیز مزید بر علت شده او را وادار به حمایت از شاگردان می‌کند. با هیچ یک از عمال زور، کنار نمی‌آید و در مقابلشان می‌ایستد تا کار به انتقال و بعد زندان می‌کشد. از این به بعد، زندان جزء لاینفک زندگی اوست. آزادی‌های کوتاه او به همان راه قبلی ختم می‌شود، گرچه پس از چند سال اسارت، در مدت کوتاه آزادی‌اش، ازدواج می‌کند اما باز هم مبارزه و اعلامیه مهم‌ترین کار اوست و باز زندان و شکنجه و جدایی. وفای همسری که همه جا به دیدارش می‌آید، مادری که به پایش رنج می‌کشد و پدری که فرار از مسئولیت را پیشه خود ساخته، از محورهای مهم این قسمت از داستان است. گرچه شریف جزء زندانیان سیاسی است، اهداف او با انقلابیون دیگر از جمله مذهبی‌ها، از یک سنخ نیست اما هدف مشترک آنان که براندازی رژیم و مبارزه با زورگویی و ظلم است، آنها را به هم نزدیک کرده است. سرانجام داستان با آزادی تعدادی

آن تشکیل می‌دهد. داستان‌های او را از نظر مضمون می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- داستان‌هایی که درباره محیط روستا و مشکلات مردم آن است.

۲- داستان‌هایی که گوشه‌هایی از زندگی خود نویسنده را در دوران کودکی و نوجوانی نشان می‌دهد.

۳- داستان‌هایی که حکایت از دوران بازداشت، زندان و شکنجه دارد.

۴- داستان‌هایی که درباره جنگ ایران و عراق و تبعات آن است.

۵- داستان‌هایی که محتوای نمادین دارد.

مضمون گروه اول تا سوم را می‌توان در «سال‌های ابری» یافت. نویسنده برخی از داستان‌های کوتاه خود را که پیش از «سال‌های ابری» به چاپ رسانده؛ مانند داستان‌های مجموعه آبشوران و همراه آهنگ‌های بابام، در این رمان گنجانده است و همین موضوع در برخی موارد موجب پدید آمدن اختلاف سبک و ضعف رمان شده است؛ به طور کلی در این رمان شاهد برخی جزئیات بی‌اهمیت از زندگی نویسنده هستیم که حذف آنها از رمان، به ساختار کلی آن آسیبی نمی‌رساند.

با توجه به تعاریف رمان، «سال‌های ابری» رمانی واجد شرایط ویژگی‌های یک رمان خوب هست و ضعف و سستی‌های اندک آن نمی‌تواند زیبایی‌ها و اثرات خوب آن را تحت‌الشعاع قرار دهد: «رمان سال‌های ابری، با وجود کاستی‌هایش که مقداری از آن به مفهوم ناگزیری، قابل درک است؛ به خاطر روح دموکراتیک حاکم بر آن و صداقت و سادگی در پرداخت موضوع، اثر ارزشمندی است. پیرامون این اثر، به خاطر وسعت و تعدد موضوع‌های مطرح در آن، بسیار می‌توان نوشت. از ارزیابی شخصیت‌ها و روانشناسی اجتماعی، تا زیباشناسی و ساختار آن» (رضا خندان، ص ۷۵۲)

خلاصه رمان «سال‌های ابری»

«سال‌های ابری» زندگی‌نامه واقعی خود «علی اشرف درویشیان» است. روایت این داستان از زبان پسر بچه‌ای سه، چهار ساله شروع می‌شود و تا حدود چهل سالگی‌اش پایان می‌یابد. «شریف داوریشه» فرزند اول خانواده است که اولین خاطرات ذهنش زمانی را به یاد می‌آورد که فرزند سوم خانواده، می‌خواهد قدم به دنیا بگذارد. آغاز

از زندانیان سیاسی که شریف نیز جزء آنهاست، در آبان ماه ۵۷، به پایان می‌رسد.

درونمایه

«سال‌های ابری» انعکاس واقعیت‌های زندگی مردمی است که «درویشیان» در میان آنان زندگی می‌کند. در این زندگی‌نامه واقعی خود نوشته، با افراد مختلفی از جامعه آشنا می‌شویم که هر کدام نمادی از آدم‌های واقعی سال‌های نه چندان دور تاریخ کشورمان هستند.

این اثر، درون‌مایه‌ای سیاسی دارد و در عین حال رمانی اجتماعی است. ایدئولوژی نویسنده در این کتاب، درونمایه اصلی آن را تشکیل می‌دهد. نویسنده با انتخاب شخصیت‌های داستان، از افراد عادی جامعه، شرح زندگی آنان و قرار دادن آنها در متن مبارزه علیه نظام حاکم، جریان رودی را نشان می‌دهد که در مسیر خود، آنچه را سر راهش قرار می‌گیرد با خود می‌برد و تبدیل به سیلی بنیان‌کن می‌شود. جریان مبارزه‌ای که از میان کارگران آغاز می‌شود ریشه در نسل‌های گذشته دارد که همیشه مردم فقیر و سطح پایین جامعه را با خود همراه می‌کند و اینها همان شخصیت‌هایی هستند که در گوشه و کنار رمان، زندگیشان را می‌خوانیم.

این درون‌مایه در سرتاسر رمان، خواننده را هدایت می‌کند و دیده می‌شود آدم‌هایی که در اوایل رمان، معرفی می‌شوند، سرانجام در چه موقعیتی قرار می‌گیرند.

طرح

«سال‌های ابری» دارای یک طرح کلی است که از طرح‌های جزئی‌تر تشکیل شده است. هر فصل «سال‌های ابری»، موضوعی دارد که طرح داستان بر اساس آن تنظیم شده است و تمام فصول رمان در کنار هم، ساختار اصلی طرح کلی را فراهم می‌کند. طرح اصلی بر اساس زندگی راوی است. او پسر بچه‌ای است که در خانواده‌ای فقیر متولد می‌شود. در جامعه‌ای که از جهت اقتصادی و فرهنگی فقیر است، رشد می‌کند. اطراف او را آدم‌های متفاوتی گرفته‌اند، او با دیدن مشکلات مردم عادی و خوشی‌های قشری دیگر و ظلم و بی‌عدالتی جامعه، نسبت به اطرافیانش دو جور حس پیدا می‌کند. آدم‌های عادی فقیر و بدبخت و مبارزان ملی، همچون قهرمانانی دوست‌داشتنی در دلش جا باز می‌کنند و بالعکس نسبت به پولدارها و طرفداران آنها احساس بدی پیدا می‌کند. او در جریان

زندگی، با آدم‌های مختلفی که دچار فقر، بیماری، خرافات و ظلم هستند آشنا می‌شود و این عوامل علتی می‌شود برای پیدایش روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزه در راه آسایش مردم.

در این طرح ساده، شریف کم‌کم اندیشه خود را رشد می‌دهد تا به بلوغ می‌رسد. او از میان اشخاصی که با آنها در ارتباط است، سلیم را که دایی کوچکتر اوست در اندیشه و عمل محق‌تر می‌داند و از او تقلید می‌کند، با او وارد حزب توده می‌شود و به آن وفادار می‌ماند. گرچه سلیم با ناامیدی از رهبران حزب، تغییر مسیر می‌دهد، شریف راه خود را ادامه داده به پایان مبارزه می‌اندیشد. او در این راه هر شکنجه‌ای را تحمل می‌کند و تنها هدفش نجات دادن جامعه از نکبتی است که دچارش شده است. پایان این طرح، پایان سرنوشت شریف نیست و نویسنده ماهرانه داستان را به پایان می‌برد. در این طرح، علت و معلول‌ها طبیعی و ساده‌اند. به طور مثال علت این که شریف دنباله‌رو سلیم می‌شود این است که دایی سلیم را جوانی سالم می‌داند و او را می‌شناسد و شاهد بوده است که او از کودکی در اجتماع بوده و کارهای سخت کرده. او خود کارگر است و می‌داند کارگران چه می‌خواهند. وجود آقا مرتضی هم در روند تکاملی ذهنیت او بی‌تأثیر نیست. شریف، آقا مرتضی را هم دوست دارد و به عقاید او اعتماد دارد. یک رابطه علت و معلولی دیگری هم در این طرح دیده می‌شود و آن در عملکرد شریف به عنوان فردی فقیر و تحت فشار است. شریف با وجود فقر مالی و مسئولیت‌پذیری‌اش در قبال خانواده، دست به کار خلاف نمی‌زند. در کودکی مانند برادرش لطیف، از بقالی نسبه نمی‌برد. علت این منش شریف در چند جای رمان به طور مستقیم بیان می‌شود. تأثیر «بی‌بی» بر شریف و علاقه مفرط او به بی‌بی یکی از دلایل این پاکی است. بی‌بی همیشه به او می‌گوید که: «چون در یک روز عزیز به دنیا آمده نمی‌تواند کار بدی بکند» این ذهنیت در او شکل گرفته و چون زنجیری او را از گناه باز می‌دارد. اما گاهی ساختار علت و معلولی طرح به هم می‌خورد و خواننده در پیدا کردن علت یک عمل دچار تردید می‌شود. در جلد سوم رمان، هنگامی که «احمد موش» و «کدویی» پولی را از شریف می‌دزدند، او عکس‌العملی نشان نمی‌دهد حتی هنگامی که کدویی می‌گوید نصف پول را از احمد موش پس گرفته، باز هم شریف حاضر به گرفتن پول نیست. در اینجا حقیقت ماندگی طرح دچار اشکال می‌شود. شاید علت آن را بتوان در کودکی شریف جست‌وجو کرد.

راوی شخصیت‌ها را خیلی ساده وارد داستان می‌کند، بدون هیچ توضیح اضافه‌ای. گاه فقط نامی از شخصی می‌برد با توصیفی کوتاه از وضعیت زندگی او. شخصیت‌هایی که راوی در هر خانه‌کشی، با آنها آشنا می‌شود از این جمله‌اند. یا افرادی که هنگام زایمان مادر، دور او جمع شده‌اند و ما فقط نامی از آنها می‌شنویم

کتاب، قصهٔ مردمانی است که با تلاش روزافزون به دنبال لقمه نانی صبح تا شب کار می‌کنند، اما هیچ‌گاه نمی‌توانند به وضع خود سر و سامانی بدهند. فقر و کمبود بهداشت، موجب بیماری‌های انگلی، پوستی، کچلی، تراخم و تب‌های مختلف و مرگ و میر می‌شود. مشاهدات راوی از زندگی افرادی چون زبیده خانم که پول خرید کبریت ندارد و هر شب پسرش باید چند بار تا سر گذر بدود و آتش بیاورد و همین دودین‌ها موجب بیماری و مرگ او می‌شود، مشاهدهٔ سرنوشت بمانعلی و خاله چشمه که قربانی خرافات شده است، شنیدن حرف‌های پدر و عمالفت دربارهٔ قهرمانان ملی و اربابان ستمگر، زندگی خود راوی که با فقر و خرافات و باورهای به ظاهر مذهبی عجین شده است، فریادهای نصی کچل و برادرش هنگام کندن زفت سرشان، دیدن سرمایه‌دارانی که از راه‌های غیرمعمول، با کلاهبرداری پولدار شده‌اند و به خاطر موقعیت خوششان خود را از همه جدا می‌دانند، همهٔ اینها موضوعاتی است که درون‌مایهٔ داستان را به تصویر می‌کشد و قلمرویی می‌شود برای جولان دادن درون‌مایه. به طور کلی مضمون این رمان شامل مواردی چون، فقر، خرافات، بیماری، ضعف اقتصادی، درگیری‌های سیاسی، بیسوادی، ظلم و بیداد است.

زاویه دید

وقایع رمان، از زاویه دید شریف، که خود یکی از شخصیت‌هاست روایت می‌شود. این شخص زمانی که کودکی سه چهار ساله است داستان را شروع می‌کند و تا سنین میانسالی آن را ادامه می‌دهد. این نوع زاویه دید که از آن به «دید درونی» تعبیر می‌شود گرچه مزایایی دارد، معایبی هم دارد. یکی از عیوب آن، پنهان ماندن احساسات سایر شخصیت‌ها و زوایای پنهان زندگی آنهاست. این عیب، در رمان «سال‌های ابری» با درایت نویسنده تا حدودی برطرف شده است؛ زیرا نویسنده گاه، زمام روایت را به یکی دیگر از شخصیت‌ها می‌سپارد تا عقاید و درونیاتش را بیان کند. در این حالت داستان به روش تک‌گویی نمایشی حکایت می‌شود. راوی در مواجهه با شخصیت‌های مختلف داستان به گفت‌وگوهایی که بین آنان درمی‌گیرد گوش می‌دهد و همهٔ حرف‌ها را بیان می‌کند و از داوری می‌پرهیزد و اجازه می‌دهد هر کس، خودش را با حرف‌ها و اعمالش معرفی کند. در این روش به نظر نمی‌آید چیزی از ذهن خواننده پنهان مانده باشد.

در کودکی که زیر ساخت اندیشه اش شکل می‌گیرد، افرادی چون پدرش و عمالفت را می‌بیند که به سادگی سرمایه خود را از دست می‌دهند و با دیدی جبرگرایانه به انتظار سرنوشت می‌نشینند. در مجموع بررسی علت و معلولی، اینطور معلوم می‌شود که شریف، در مقابله با مردم، هرچند لات و بی‌سر و پا باشند، آرام و سربه‌زیر است و به آنها در راه اصلاح شدن کمک می‌کند، اما هرگاه در مقابله با دولت قرار بگیرد، سر بلند می‌کند و آرام نمی‌نشیند. این کل شخصیت شریف را تشکیل می‌دهد.

طرح‌های جزئی‌تر این رمان که سازمان علت و معلول طرح اصلی را تشکیل می‌دهد از موضوع‌های متفاوتی تشکیل شده است. موضوعاتی چون: فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، خرافات، سیاست، سرمایه‌داری، ظلم و بیماری، در این داستان مبنای طرح قرار گرفته‌اند. به طور مثال، داستان زندگی خاله چشمه، می‌تواند طرحی مستقل داشته باشد و رابطهٔ علی آن را باید در فقر فرهنگی و خرافات جست‌وجو کرد. یا زندگی دایی سلیم و تغییر ناگهانی او در اثر نالایی رهبران حزب، که طرفداران خود را تنها می‌گذارند. این طرح در قسمتی از داستان تبدیل به طرحی تراژیک می‌شود. سلیم در اثر پشیمانی از عملی که مرتکب شده و موجب بدبختی خود و خانواده شده تصمیم به خودکشی می‌گیرد اما موفق نمی‌شود و سپس راه دیگری پیش می‌گیرد که علت تغییر مسیر او کاملاً مشخص و برجسته نیست.

در طرح شخصیت‌هایی چون «بوکسه واد» و «حاج حیرت» که ضد قهرمان به حساب می‌آیند روند طرح تنبیهی دیده می‌شود. این دو شخصیت یکی به خاطر ظلم به مردم و دیگری به خاطر سرمایه‌داری مورد نفرت راوی و مردم فقیر قرار دارند. هر دوی اینها در آخر طرح به سزای خود می‌رسند. بوکسه واد به مرض استسقا دچار می‌شود و حاج حیرت هم ورشکست می‌شود. بوکسه واد علت بیماری خود را در ظلم‌هایی که کرده می‌داند. علت‌ها از زبان شخصیت‌ها و یا در گفت‌وگوی دیگران بیان می‌شود. البته نویسنده در این مواقع خود را کنار کشیده و در مورد علل این وقایع اظهار نظر نمی‌کند.

مضمون

مضمون اصلی این رمان، مبارزهٔ سیاسی است؛ اما این مضمون، معلولی است که علت آن در فقر و ضعف اقتصادی است. سراسر این

مثلاً سرگذشت داوریشه از زبان بوچان، پدر راوی حکایت می‌شود، بی‌آنکه راوی در آن نقشی داشته باشد و یا سرگذشت یار محمدخان یا امیرحمزه صاحبقران از زبان عمو الفت. اما گاه راوی به کلی نقش دانای کل را ایفا می‌کند. در فصل «خاله چشمه»، رفتن آن زن تنها به طرف چشمه خشکیده ای که روزگاری شوهرش بوده است، از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود. در اوایل رمان، که هنوز راوی خیلی چیزها را درک نمی‌کند، با سؤالات متعدد از بی‌بی، او را وا می‌دارد تا از عقاید و آداب و رسوم آن روزگار بگوید. به این ترتیب سن کم راوی، خللی در روند داستان ایجاد نمی‌کند؛ اما در ادامه، هنگامی که راوی گفت‌وگوهای سیاسی شخصیت‌ها را ثبت می‌کند به زاویه دید نمایشی نزدیک می‌شود. با وجود چندگانگی زاویه دید، گاه برخی مسائل برای خواننده لاینحل می‌ماند. چون راوی از خیلی چیزها باخبر نیست، خواننده نیز بی‌خبر می‌ماند.

به علت این که راوی در فصول مختلف رمان در سن و سال ثابتی نیست، انتظار می‌رود راوی مطابق سن خود اظهار نظر کند یا تصاویر را توصیف کند؛ اما گاهی نویسنده بی‌توجه به سن و سال راوی، نمادهایی به کار می‌برد که بعید است کودکی به آن سن بتواند چنین تصویری بسازد؛ بخصوص که زمان افعال، مضارع است و همه چیز در حال اتفاق می‌افتد. راوی حدود چهار پنج ساله است که پدرش قصه پدر بزرگش را تعریف می‌کند. او در این حال چنین تصویر نمادینی به کار می‌برد:

«بخار آب از سر چاه بر می‌خیزد. خود را از لابه‌لای پره‌های چرخ چاه می‌گذرانند، در هوا تنوره می‌کشد. مثل دیو. به شکل سیم‌رغ. به شکل اژدهایی که یک سر روی پشت بام، یک سر بر لب حوض و دم در چاه داشته باشد. اژدها می‌رود که چنگ بر گوی ماه بگذارد» (سال‌های ابری، ج ۱، ص ۱۳۷)

این تصویر تخیلی برای این در این قسمت آورده می‌شود که داوریشه قرار است توسط آدم‌های خان، شکنجه و احتمالاً کشته شود. و با توجه به این که راوی بیشتر اوقات فقط تماشاچی است حتی در مورد وقایع مهم تاریخی اظهار نظر نمی‌کند. اگر در اینجا هم تنها شنونده باقی می‌ماند، از فرم رئالیستی داستان دور نمی‌شد.

شخصیت‌پردازی

این رمان، مملو از شخصیت‌هایی است که هیچ کدام قهرمان داستان نیستند. برخی، برجسته‌تر و برخی کمرنگ‌تر در داستان

حضور دارند. همه شخصیت‌ها برگرفته از افراد جامعه‌اند و با اصول سبک رئالیسم خلق شده‌اند. در واقع نویسنده شخصیت‌ها را خلق نکرده بلکه آنها را معرفی می‌کند. او به درون شخصیت‌ها کاری ندارد و تنها اعمال و گفتارشان را روایت می‌کند. او تمام افرادی را که در زندگی‌شان چیزی وجود دارد که برای خواننده جالب باشد، گرد هم آورده و شخصی چون شریف را از کودکی تا بزرگسالی واداشته تا حکایت زندگی آنان را بازگو کند. آنها عموماً تیپ‌هایی از جامعه‌اند نه افرادی غیرمعمولی که از ذهن نویسنده تراویده باشند. در هر فصل، بخشی از زندگی شریف به اضافه افرادی که در کنار او یا در رابطه با او هستند حکایت می‌شود که خیلی از آنها تنها در گفت‌وگوی شخصیت‌های همیشگی رمان حضور دارند، نه آنها را می‌بینیم و نه حرف‌هایشان را می‌شنویم و نه از اول و آخر زندگی‌شان اطلاع پیدا می‌کنیم. این نوع شخصیت‌پردازی در خدمت هدف نویسنده که نشان دادن کل یک جامعه است قرار گرفته و نتیجه خوبی داده است. خواننده با همه نوع تیپ آشنا می‌شود و عقاید و طرز زندگی هر کدام را می‌شناسد و در کل، در جریان مسیر جامعه آن روزگار قرار می‌گیرد. نویسنده می‌خواهد خواننده را در جریان تمام مراحل که گذرانده و رویش تأثیرگذارده قرار دهد؛ مرحله‌ای که راه او را برای قرار گرفتن در جریانی خاص مشخص می‌کند؛ علت‌هایی که از یک پسر بچه کوچک، سرانجام مردی مبارز و نفوذناپذیر می‌سازد. نویسنده در پردازش نقش شخصیت‌ها خیلی گسترده عمل می‌کند و یکی از علل موفقیت «سال‌های ابری» همین شرح و تفصیل زندگی شخصیت‌های متعدد است.

گرچه شریف، شخصیت محوری این رمان است، در همه جا قهرمان داستان نیست بلکه بیشتر، روایتگر زندگی اشخاصی است که در طول زندگی خود با آنها برخورد دارد یا داستان‌شان را شنیده است. در این روایات چند نوع شخصیت وجود دارد:

۱- شخصیت‌هایی که دائم در رمان حضور دارند و تا آخر همراه راوی و خواننده هستند. مانند: خانواده شریف، خانواده آقا مرتضی و عموهای شریف.

۲- شخصیت‌های موقتی که به طور مقطعی در رمان حضور پیدا می‌کنند، نقشی ایفا می‌کنند و می‌روند مانند همسایه‌هایی که در خانه‌کشی‌های متعدد راوی با آنها آشنا می‌شود.

۳- شخصیت‌هایی که در داستان حضور ندارند، اما نامشان

نکته جالب در معرفی شخصیت‌ها، نامگذاری آنهاست. او غالباً اشخاص را با نام هایی که مردم رویشان گذاشته‌اند می‌شناسد نه با نام واقعی‌شان، به طوری که خواننده گمان می‌کند واقعا نام آنها همین است. نام‌هایی چون «نسی و فتی» که حتماً مخفف «نصرالله» و «فتح الله» است. این روش موجب صمیمیت و نزدیکی خواننده با افراد داستان می‌شود و باعث شده است خواننده باور کند که به اندازه نویسنده، شخصیت‌ها را می‌شناسد نه کمتر

واگذار می‌کند. اتومبیلی که با شخص دیگری شریکی خریده‌اند، رها می‌کند بدون این که سهمش را بگیرد و موارد دیگری که اگر اتفاق نمی‌افتاد، فقر و فلاکت هیچوقت به سراغ خانواده‌اش نمی‌آمد. اما او همه اینها را از سرنوشت می‌داند نه از بی‌درایتی خود. با همه این احوال، به خانواده‌اش علاقه دارد و دنبال هر کاری می‌رود تا پولی به دست آورد اما همیشه به خاطر سادگی‌اش، ضرر می‌کند. در شخصیت‌پردازی پدر و مادر همچون سایر شخصیت‌ها، عنصر «گفت‌وگو» نمایانگر ذهنیات و اعتقادات آنهاست. مادر از ابتدا تا پایان، حامی فرزندان است و برای خوشی آنان تلاش می‌کند و پدر همان‌گونه که از ابتدا در خانه حضور ندارد و چند ماه پس از تولد فرزندش به خانه می‌آید، در نیمه راه نیز زن و فرزندان را به امان خدا رها می‌کند و می‌رود. او از ابتدا با مبارزه مخالف است و تسلیم و سازش را موافق طبع خود می‌یابد، در آخر نیز بر همان عقیده پایدار است و با این که پسرش را در زندان شاه می‌بیند، از شاه طرفداری می‌کند و او را چوپان جامعه می‌داند.

مهم‌ترین شخصیت رمان بعد از شریف، بی‌بی اوست. بی‌بی زنی رنج کشیده است. این موضوع را حرف‌های خودش بیان می‌کند. شوهر اولش، که راننده‌ای دائم‌الخمر بوده است او را با سه بچه‌اش رها می‌کند بدون این که سری به آنها بزند و خرجی‌ای بدهد. خرج خودش و بچه‌ها را از کلاش چینی و خیاطی در می‌آورد و بعدها با عمو الفت ازدواج می‌کند. بی‌بی همچون سایر مادر بزرگ‌های مهربان برای شریف قصه می‌گوید. تأثیر شخصیت بی‌بی بر شریف در تمام مراحل زندگی‌اش پیداست. بی‌بی مدام به شریف گوشزد می‌کند که او در یک روز عزیز یعنی روز نیمه شعبان دنیا آمده است پس نمی‌تواند کار بدی بکند. بی‌بی بی‌سواد است اما با شعور است و می‌داند که شریف باید درس بخواند. او از بدبختی مردم اطراف خودش درس گرفته به شریف نیز گوشزد می‌کند که اگر می‌خواهد مثل آنها نشود باید درس بخواند:

«می‌بینی شریف چه مردمان بدبختی تو دنیا هستند. تو به مدرسه برو و درس بخوان تا تون تاب نشوی و تون لگدت نزند و زنت کیسه‌کش و آبگیر حمام نشود. اگر یک روزی دستت به جایی بند شد و رئیس اداره‌ای شدی همیشه به یاد بتول خانم آبگیر باش. به یاد بچه‌هایش باش تا خدا کمکت کند.» (سال‌های ابری - ج ۱، ص ۱۶۲)

شنیده می‌شود و گاه گوشه‌هایی از زندگیشان تصویر می‌شود مثل دکتر مصدق، یارمحمدخان، داوریشه، دست آبی‌پوش، عبدالرزاق شوهر بی‌بی، آقای مستوفی، خیری کچل، و ...
عمده شخصیت‌پردازی روی شریف متمرکز شده است؛ او راوی امینی است که خواننده با اعتماد به او جامعه را می‌بیند. نحوه معرفی شخصیت شریف غیرمستقیم است. خواننده با تعاریفی که شریف از دور و بر خود ارائه می‌دهد و همچنین گفت‌وگوی او با مادر بزرگش، می‌فهمد که شریف پسر بچه‌ای سه یا چهار ساله است که یک برادر کوچک‌تر از خود دارد و برادر دیگری نیز در شرف تولد است. آغاز رمان از این مقطع، آگاهانه انتخاب شده است زیرا از همین سن است که اغلب کودکان خاطرات خود را به یاد می‌آورند. «درویشیان می‌کوشد که با در کنار هم گذاردن واقعیت‌ها، تصویر واضحی از محیط اجتماعی «شریف داوریشه» شخصیت اصلی رمان به دست دهد، فرایند تکامل او را از کودکی چهار پنج ساله که در خیال خود با «آل» می‌جنگد تا مردی که به مبارزه واقعی با «آل»‌های واقعی کشیده می‌شود. از کودکی که آرزویی افسانه‌ای دارد که پسر «امیرحمزه صاحبقران» باشد تا واقعیت «شریف داوریشه» بودن را در متن جامعه به تصویر می‌کشد و در این راه موفق است. گزینش‌هایی که نویسنده از واقعیت می‌کند، در عین نشان دادن زندگی مردم، شریف را در آمیختگی با آنها، با قصه‌های شیرین بی‌بی و قصه‌های تلخ محیط پیرامون، رشد می‌دهد» (رضا خندان ص ۷۴۸)

شریف به مقتضای سن خود داستان را روایت می‌کند؛ حتی نوع روایت او در زمان‌های مختلف، تحت تأثیر آدم‌هایی است که با آنها برخورد دارد. شریف کودکی آرام، دلسوز، مهربان و ظلم‌ستیز است. روش نویسنده در معرفی راوی در ابتدای داستان خوب و کامل است و توانسته حالات و افکار کودکی شریف را نشان دهد.
شخصیت مادر، همچون بیشتر زن‌های آن روزگار نشان داده شده است و پدر نیز همچون مردان ساده و جبری مسلک آن دوران، دارای خصوصیتی است همچون سایر مردان. او در خانه مقتدر و سالار است اما در بیرون از خانه مظلوم و سربه‌زیر. به راحتی می‌گذارد حقش را ببرند و بخورند. همچنانکه یک مرد یهودی با دوز و کلک خانه‌اش را از چنگش درمی‌آورد و او دم بر نمی‌آورد و تا آخر عمر، در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کند. مغازه‌اش را به برادرها

در شخصیت‌پردازی بی‌بی، به عنوان مادر بزرگی مهربان، همه جوانب رعایت شده است. خواننده به راحتی با بی‌بی ارتباط برقرار می‌کند و به او علاقه‌مند می‌شود. او مثل بیشتر مادر بزرگ‌ها، مهربان و قصه‌گو و خوش‌طبع است. علاقه متقابل شریف و بی‌بی در نوع شخصیت‌پردازی او تأثیر دارد.

بی‌بی شخصیت مهم دیگری هم دارد و آن این که در مقابل عقاید فرزندانش، سکوت می‌کند و هیچ‌گاه با آنها مخالفت نمی‌کند. حتی اگر برایش سخت باشد، می‌گذارد خودش را راهشان را انتخاب کنند. پسرانش سلیم و حامد هر کدام به راهی می‌روند و او حامی هر دوی آنهاست. زمانی که دایی حامد پارچه‌ای به بی‌بی می‌دهد تا برایش کفن درست کند تا همراه کفن پوشان کرماشان برای پشتیبانی از دکتر مصدق به تهران برود بی‌بی با او موافقت می‌کند:

«بی‌بی با چشمانی پر از اشک، کفن را می‌بوسد:

- چه بگویم روله عزیزم خدا پشت و پناحت.» (همان، ج ۲

ص ۶۶۱)

و حتی زمانی که سلیم پس از دزدیدن یک کنگ و احتمال اخراجش از کمپانی، تصمیم می‌گیرد تریاک بخورد و خودش را بکشد جلوی او را نمی‌گیرد و مظلومانه در انتظار می‌نشیند که ببیند او می‌میرد یا نه:

«صبح که می‌شود دایی سلیم به کمپانی نمی‌رود. تا ظهر از اتاق بیرون نمی‌آید. بی‌بی روی پله می‌نشیند و با دست اشاره می‌کند که ساکت باشیم.

- دایی‌تان تریاک خورده. ساکت باشید تا جان به سر نشود و راحت بمیرد.

ننه دو دستی به سر خود می‌کوبد:

- آخر یک کاری بکن ننه. همین‌طور مفتکی نگذار از دستمان برود.

بی‌بی ماتم‌زده لب‌های خشکش را تکان می‌دهد.

- خودش گفته کاری به او نداشته باشم. قسمم داده» (همان،

ج ۲، ص ۷۵۷)

شرح برخی کارهای بی‌بی از جمله همین مورد اخیر، او را از «تیپ بودن»، دور می‌کند و تبدیل می‌کند به آدمی غیر عادی. این تعریف، او را یک فرد روشنفکر تحصیلکرده می‌نماید؛ با توجه به این نظر سامرست موآم: «موجوداتی که رمان‌نویس ساخته، باید

طوری باشند که خواننده به شخصیت تک‌تک آنها توجه کند و کارهای آنها باید از خصوصیات روحی و فکری و اخلاقی آنها ناشی شود. رمان‌نویس هرگز نباید به خواننده اجازه دهد که بگوید، فلان و بهمان آدم هیچوقت این‌طوری رفتار نمی‌کند» (سامرست موآم ص ۱۰)

بنابراین می‌توان گفت در شخصیت‌پردازی بی‌بی همه جوانب رعایت نشده است. کاربرد ضرب‌المثل‌های فراوان در میان گفت‌وگوی عادی میان بی‌بی و عموالفت نیز از این موارد شمرده می‌شود. گرچه واقعیت هم داشته باشد باز مشخصه یک «تیپ» نیست.

دایی سلیم نیز یکی از شخصیت‌های مهم رمان است. سلیم از زمانی که ده یازده سال دارد وارد رمان می‌شود. اولین نقش او هنگامی است که مادر راوی در حال زایمان است و سلیم روی بام خانه دعای مخصوصی را فریاد می‌زند:

«... یا قریب‌الفرج یا الله... بنده را از بنده بکن سوا...» (سال‌های

ابری، ج ۱، ص ۱۱)

معرفی شخصیت دایی سلیم، غیرمستقیم از طریق اعمال او انجام می‌شود. او با سن کم، کمک خرج خانواده است. در کوچه‌ها دست‌فروشی می‌کند گاه نوعی کلوچه محلی و گاه آش عدس. و سرانجام در همان سن کم وارد کمپانی نفت می‌شود و تا آخر عمر در همانجا می‌ماند. سلیم تحت تأثیر کارگران کمپانی، مرتب از سیاست حرف می‌زند. مثل همه کارگرها، هر وقت بتواند چیزی از کمپانی می‌دزدد. البته تا زمانی که کمپانی را انگلیسی‌ها اداره می‌کنند. اهمیت شخصیت دایی سلیم به خاطر تأثیری است که روی شریف دارد. او اخباری را که در کمپانی از کارگرها می‌شنود برای شریف تعریف می‌کند و او را با سیاست و بازی‌هایش آشنا می‌کند. سلیم طرفدار حزب توده است؛ گاه با دکتر مصدق همگام است و گاه نه. او و برادرش همیشه دعوای سیاسی دارند، حامد برادر بزرگ او همیشه طرفدار دکتر مصدق است اما سلیم هرگاه مصدق را در کنار ملت می‌بیند از او پشتیبانی می‌کند.

در ربع سوم و چهارم رمان، دیگر سلیم حضور فعالی ندارد و تنها نقش یکی از دایی‌های شریف را ایفا می‌کند؛ بدون این که تأثیری بر روایات و زندگی شریف داشته باشد. زمانی که راوی تغییر موضع دایی سلیم را به وسیله بازگویی عقاید جدید او بیان می‌کند، انتظار

یکی از عوامل ایجاد فضا و رنگ، بسامد بالای واژه‌هایی چون: تاریکی، سیاهی، غروب، شب، سایه، سوز هوا، ترس، دود و مانند اینهاست که از اولین صفحات رمان، دیده می‌شود و ادامه می‌یابد. در سراسر رمان چنین واژه‌هایی حکایت از فضای غم و اندوه، ناامیدی و ترس و وحشت دارد

می‌رود عوامل و دلایل این تغییرات هم گفته شود. مثلاً، جایی که سلیم می‌گوید: «یک جای کار غلط بوده»، خواننده می‌خواهد بداند کجای کار؟ و آیا سلیم خود می‌داند به چه دلیل باید از حزب توده دست بکشد و بر خلاف آدم‌هایی مثل شریف و آقا مرتضی، به آن راه ادامه ندهد؟ یا عاملی که او را به سوی روزنامه «ندای حق» کشیده چیست؟ به این سوالات هیچگاه پاسخ داده نمی‌شود. «آنچه مسلم است دایی سلیم دچار موتاسیون یا جهش فکری نشده و به یقین چیزهایی دیده و شنیده که بر طرز فکرش چنین اثر ژرفی گذارده است. نویسنده می‌بایست این مورد مهم را در جریان داستان، آشکار می‌ساخت. آیا در واقع، دایی سلیم بدین امر واقف شده بود که حزب توده علی‌رغم سران آن که داعیه مردمی داشتند، از هیچگونه پایگاه و پشتوانه مردمی برخوردار نبوده است؟ چرا که جامعه ایران مردمی با محور فکری مذهبی بوده و هستند و به همین دلیل همواره از روحانیت، حرف‌شنوی داشته‌اند. از این رو نویسنده باید این نکات را اشاره می‌نمود.» (جعفر کازرونی ص ۲۱۰)

سایر شخصیت‌های سال‌های ابری هم از میان مردم عادی انتخاب شده‌اند، مردم معمول کوچه و بازار که همواره زیر فشار اقتصادی ناشی از وجود طبقات روزگار پیشین در آتش فقر می‌سوختند. «در واقع درویشیان با انتخاب آدم‌های داستان‌هایش از بین مردم کوچه و بازار، به رئالیسم انتقادی پرداخته و از رمانتیسیسم که شخصیت‌هایش آدم‌های استثنایی با خصوصیات غیرمعمول هستند، دوری گزیده است... این آدم‌ها همان اشخاصی هستند که نه قهرمانند و نه خصوصیات ویژه‌ای دارند بلکه آدم‌های عادی و معمولی‌اند که اکثریت قریب به اتفاق جامعه را تشکیل می‌دهند.» (همان، ص ۱۲۳)

راوی شخصیت‌ها را خیلی ساده وارد داستان می‌کند، بدون هیچ توضیح اضافه‌ای. گاه فقط نامی از شخصی می‌برد با توصیفی کوتاه از وضعیت زندگی او. شخصیت‌هایی که راوی در هر خانه‌کشی، با آنها آشنا می‌شود از این جمله‌اند. یا افرادی که هنگام زایمان مادر، دور او جمع شده‌اند و ما فقط نامی از آنها می‌شنویم مانند: صورت خانم ماما، طوطی خانم، زینا و خانم، خاله جیران، نیرسادات و... این شخصیت‌ها اکثراً عامی و خرافاتی‌اند و عقایدشان از حرف‌ها و اعمالشان پیداست. گاهی زندگی برخی از این اشخاص بزرگ‌نمایی شده و بیشتر در زندگیشان کنکاش شده است. راوی

توانسته روی نقاط درد، انگشت بگذارد و نقاط حساس را برجسته کند. زندگی افرادی چون بمانعلی و خاله چشمه و یا آقامرتضی و نیرسادات از نقاط قوت این رمان است. آقامرتضی شخصیتی مبارز چون دایی سلیم است اما او دارای شخصیتی است که تا آخر ایستاده است. زندان می‌رود شکنجه می‌شود و در آخر دو پسرش را نیز قربانی می‌کند؛ اما بر عقایدش پایدار است حتی هنگامی که خبر اعدام دو پسر تحصیلکرده‌اش را می‌شنود مردانه و راست قامت می‌ایستد:

«آقا مرتضی خودش را محکم به میله‌ها گرفت که نیفتد.» (سال‌های ابری، ج ۴، ص ۱۶۰۰)

راوی، شخصیت‌هایی را که دوست دارد و عقایدشان را قبول دارد طوری معرفی می‌کند که در دل خواننده جا باز کنند. و در مقابل شخصیت‌هایی هستند که راوی آنها را دوست ندارد، این اشخاص، طرفدار شاه و حکومتند.

شخصیت‌های واقعی تاریخی این کتاب، دکتر مصدق و جلال آل‌احمد و سیمین دانشور هستند. نویسنده دکتر مصدق را براساس نوشته‌های روزنامه‌ها و حرف‌های مردم می‌شناساند نه بطور واقعی. جعفر کازرونی در این باره می‌گوید: «حق مطلب در مورد مرحوم دکتر مصدق السلطنه وارونه جلوه داده شده است. اگرچه آنچه را که به این شخصیت تاریخی نسبت داده از قول روزنامه «به سوی آینده» یکی از نشریات وقت توده‌ای‌هاست و در فصل پنجم کتاب از قول «یعقوب اوراچی» مصدق مردی است که آبروی ایران را خریده است؛ جا داشت که نویسنده اشاره‌ای به حقیقت مطلب داشته باشد تا خوانندگان بی‌اطلاع، فریب این قبیل نسبت‌ها را که از زبان برخی از شخصیت‌های داستان آورده شده است نخورند.» (جعفر کازرونی، ص ۱۶۶)

بنابراین گاه چهره او، درباری و ضد ملت است و گاه ملی و مردمی. خواننده‌ای که از تاریخ بی‌اطلاع باشد شاید نتواند چهره حقیقی دکتر مصدق را بشناسد. نویسنده تلاشی برای شناساندن او نکرده تنها به ذکر وقایع اکتفا کرده است. خواننده، مصدق را از لابه‌لای دعوای سیاسی حامد و سلیم می‌شناسد و نمی‌داند حق به جانب کدام است گرچه سلیم گاه از موضع خود عقب نشینی کرده با دکتر مصدق هم آوا می‌شود اما سرانجام هردو راه را غلط می‌خواند.

دیگر شخصیت مهم، «جلال آل احمد» است. راوی اولین بار او را در دانشگاه می‌بیند؛ به عنوان استاد نگارش و چه توصیف زیبا و گویایی از او دارد. جلال، فردی باوقار، مردمی و دارای روحیه مبارز است. راوی به خانه او هم می‌رود. حتی نشانی دقیق خانه را هم نوشته است. دیداری کوتاه با سادگی و صمیمیت استاد و شاگرد. در انبوه شخصیت‌های جورواجور «سال‌های ابری» غیر از مردم عادی می‌توان از: لات‌ها، صاحب‌کارها، ارباب‌ها، دولتیان، زندانیان و مأموران ساواک نام برد که همه در یک جامعه جای گرفته و با هم در زندگی و کشمکش هستند. حتی گاهی، شخصیت داستان، «خر»ی است که به خاطر بی‌توجهی صاحبش بیمار شده است. نویسنده در پرداختن به شخصیت افراد عادی جامعه تعمد دارد. او قصد دارد با شناساندن چهره‌های بیمار و فقیر، خواننده را برای راهی که راوی در آن قدم می‌گذارد، آماده کند و پاسخ سؤال را از پیش بدهد. با معرفی چهره‌هایی چون مهدی زبیده خانم، نصی کچل و برادرش فتی کچل، خاله چشمه، هواس و پدرش، موری و... و افراد متفاوت با اینها مانند: شکور پاشا، استوار چمانی، امیره خانم، تقیله و شهنشا و... افراد تشکیل‌دهنده جامعه و عملکردشان را به تصویر می‌کشد گرچه او سعی می‌کند تنها ناظر باشد و از خود چیزی نگوید اما نگاهش به افراد فقیر و مظلوم، جانبدارانه است و موفق می‌شود حس ترحم و نفرت خواننده را نسبت به این دو گروه برانگیزد.

نکته جالب در معرفی شخصیت‌ها، نامگذاری آنهاست. او غالباً اشخاص را با نام‌هایی که مردم رویشان گذاشته‌اند می‌شناسد نه با نام واقعیشان به طوری که خواننده گمان می‌کند واقعاً نام آنها همین است. نام‌هایی چون «نصی و فتی» که حتماً مخفف «نصراالله» و «فتح الله» است. نام شاعر کرمانشاهی «شاهمرادخان» است اما او را «شامی» می‌نامد. این روش موجب صمیمیت و نزدیکی خواننده با افراد داستان می‌شود و باعث شده است خواننده باور کند که به اندازه نویسنده، شخصیت‌ها را می‌شناسد نه کمتر.

گفت‌وگو

عنصر گفت‌وگو را می‌توانیم مهم‌ترین عنصر داستانی «سال‌های ابری» بدانیم. معرفی شخصیت‌ها و ابراز عقاید آنها و شناخت شخصیت‌های دیگر از طریق این عنصر صورت می‌گیرد. از همان ابتدای رمان، از گفت‌وگوی راوی و بی‌بی، به بسیاری از رسوم اجتماعی و عادات و خلق و خوی آدم‌های آن زمان پی می‌بریم.

و بعدها در گردهمایی‌های شبانه خانواده و پرسش و پاسخ درباره قهرمانان ملی و گفت‌وگوی بین همسایه‌ها و حتی درگیری‌های لفظی بین دایی‌های راوی، شخصیت‌های سیاسی، عملکرد، عقاید و نظرات دیگران درباره آنها آشکار می‌شود و خواننده در جریان ما وقع قرار می‌گیرد. خبر قضیه بمباران کرمانشاه توسط انگلیسی‌ها، تنها در گفت‌وگوی دو نفره بی‌بی و طوطی خانم، افشا می‌شود:

«انگریزی‌ها می‌خواهند کرمانشاه را بمباران کنند.

این طوطی خانم ماماست که خبر می‌آورد.

بی‌بی سر از روی چرخ برمی‌دارد.

— هی رو ... خدا برات نسازه ای انگریز. آخه چه از جان مردم

مسلمان می‌خواهی!

— نفت می‌خواهد. نفت. صغرا خانم. خواهرجان ...» (سال‌های

ابری، ج ۱، ص ۶۸)

در ادامه این گفت‌وگو، میزان اطلاع زن‌های خانه‌دار از سیاست

و اهداف انگلیس معلوم می‌شود.

گفت‌وگوهای سیاسی در سراسر کتاب دیده می‌شود. آدم‌های

عادی مثل دایی سلیم و دایی حامد و عمو الفت و مشی بوچان

همگی بی‌سوادند اما مانند رجال سیاسی در مورد مسائل گفت‌وگو

می‌کنند و شخصیت خود را در پس گفت‌وگوها می‌نمایانند. در این

گفت‌وگوها معلوم می‌شود چه کسی دنبال سیاست است چه کسی

طرفدار چه حزبی است و چه کسی بی‌طرف است و دنبال لقمه‌ای

نان می‌گردد.

همیشه گفت‌وگوها درباره سیاست نیست. جر و بحث پدر و مادر

بر سر خرجی روزانه هم نوعی از این گفت‌وگوهاست که راوی آن را

به طور کامل توضیح می‌دهد. این گفت‌وگوها نشان‌دهنده وضعیت

بد اقتصادی و شخصیت بی‌دست و پای پدر است که نمی‌تواند

کار درست و حسابی دست و پا کند. از گفت‌وگوی پدر و مادر

راوی فهمیده می‌شود که شغل‌های قبلی پدر چه بوده و چرا ضرر

کرده است. برخی مواقع گفت‌وگوها در روند طبیعی داستان خلل

ایجاد می‌کنند. گفت‌وگوهای عمو الفت و بی‌بی، از این موارد است.

این دو هر گاه با هم وارد گفت‌وگو می‌شوند، مثل بچه‌ها لجبازی

می‌کنند و جواب‌های پرت و پلا به هم می‌دهند. گاه در میان

گفت‌وگوی سیاسی دیگران، این دو شروع به جر و بحث می‌کنند

و حرف‌هایشان ارتباطی به موضوع ندارد. در گفت‌وگوها شخصیت

عنصر گفت‌وگو را می‌توانیم مهم‌ترین عنصر داستانی «سال‌های ابری» بدانیم. معرفی شخصیت‌ها و ابراز عقاید آنها و شناخت شخصیت‌های دیگر از طریق این عنصر صورت می‌گیرد. از همان ابتدای رمان، از گفت‌وگوی راوی و بی‌بی، به بسیاری از رسوم اجتماعی و عادات و خلق و خوی آدم‌های آن زمان پی می‌بریم

و بیچارگی می‌آورد. گاهی از لابه‌لای ابرها، لکه‌ای نور به زمین می‌رسد اما آنقدر کم و زودگذر است که نمی‌توان به آن اعتنا کرد. در فضای سکوت غمبار و مظلومانه آدم‌های فقیر و بی‌دست و پای آن، احساس اندوه به خواننده دست می‌دهد. عمده‌ترین فضاهای موجود این رمان، فضای غم و اندوه، وحشت، ناامنی و گاه طنز است. یکی از عوامل ایجاد فضا و رنگ، بسامد بالای واژه‌هایی چون: تاریکی، سیاهی، غروب، شب، سایه، سوز هوا، ترس، دود و مانند اینهاست که از اولین صفحات رمان، دیده می‌شود و ادامه می‌یابد در سراسر رمان چنین واژه‌هایی حکایت از فضای غم و اندوه، ناامیدی و ترس وحشت دارد.

«شب‌ها تنها هستیم. هوا که تاریک می‌شود، سکوت ترس‌آوری روی در و بام مدرسه می‌نشیند، می‌ترسم. گویی هزاران چشم و غزده از پشت شبح درخت توت به من زل زده‌اند. به آسمان نگاه می‌کنم. زلالی ستاره‌ها دلم را آرامش می‌بخشد. ستاره‌ها تنها مونس شب‌های تنهایی من هستند...» (همان، ج ۳، ص ۹۸۴)

این عوامل بیشتر در بیان حالات درونی راوی، فضا را می‌نمایاند و حکایت از تلاطم روح او و تنهایی و وحشتش از اجتماع دارد. یکی دیگر از این عوامل، توصیف صحنه است. در این مورد نیز نویسنده با وصف زمان و مکان و رنگ و روی محیط و آدم‌ها، فضا را نشان می‌دهد مثلاً بی‌رنگی صورت اشخاص، سر و وضع کثیف و اسفبار، بی‌رمقی آفتاب، سکوت و غیره، فضایی غیرعادی به وجود می‌آورد. به کار بردن ترکیبات غریب و تازه، موجب پیدایش فضایی عرفانی و نمادین می‌شود. نمونه‌هایی از این ترکیبات عبارتند از: بوی خستگی، بوی آفتاب، بوی چشمان حسرت‌زده بچه‌ها، که در جای جای رمان، به کار می‌رود و رنگی غریب به فضا می‌بخشد.

دیگر از عوامل ایجاد فضا و رنگ، شرح بدبختی مردم است، شرح فقر، بیماری، ظلم و بی‌عدالتی، شکنجه‌ها و کشتارها. این عوامل بیش از عوامل دیگر در این رمان حضور دارند زیرا تمام صفحات رمان از رویدادهای زندگی افراد بدبخت بی‌دست و پا تشکیل شده است.

صحنه‌پردازی

نویسنده در پرداختن به موضوعات داستان معمولاً صحنه‌های موفقی طراحی می‌کند. اولین صحنه رمان، صحنه زایمان مادر است. ماما و چند زن دیگر جمع شده‌اند تا به مادر کمک کنند. دو پسر

افراد نشان داده می‌شود، حرف‌های آدم‌های با شخصیت با لات‌ها و گردنکش‌ها فرق می‌کند. یکی از معلم‌های همکار راوی شخصیتی لات‌منش دارد و این را گاه اعمال و رفتار و گاه گفت‌وگویش با دیگران نشان می‌دهد:

«... یعنی می‌فرمایی عینک بزنم؟»

- چه عیبی دارد عینک به تو کمک می‌کند بهتر ببینی.

پخی می‌زند زیر خنده.

- می‌خواهی بشوم دستگاهی توی معلم‌ها! گرفتیمان پیسی؟!»

(سال‌های ابری، ج ۳، ص ۱۰۶۲)

در جلد چهارم، در خاطرات زندان نیز گفت‌وگو جای فراوانی را به خود اختصاص داده است؛ چه هنگام بازجویی از زندانی و چه هنگامی که جلادها با هم گفت‌وگو می‌کنند و چه زمانی که زندانیان با هم درد دل می‌کنند و از زندگیشان می‌گویند.

نمونه‌ای از صحبت دو دژخیم چنین بیان می‌شود:

« - همه چیز مرتب پیش رفته است؟ سر موقع نمک

پاشیده‌اید؟»

- بله جناب سرهنگ، به فرموده همه چیز خوب پیش می‌رود.

- غذا، غذا چطور؟

- این یکی دهنش کلید شده قربان چیزی نمی‌خورد.

- به زور به او بخورانید. اما .. این یکی ...

- گزارشش را روی میزتان گذاشته‌ام قربان.

- فرصت نکردم بخوانم.

- از زندانی‌های سیاسی است.

- سیاسی؟

- بله قربان.

- فوراً بازش کنید. دستی به سر و صورتش بکشید و بفرستید

ساواک. کار او به ما مربوط نیست.» (همان، ج ۴ ص ۱۳۶۱)

نویسنده در کاربرد همه نوع گفت‌وگو موفق بوده و توانسته شخصیت و هویت افراد را بشناساند، به‌ویژه این‌که به خاطر زاویه دید درونی، راه به درون شخصیت‌ها تنها راه شناخت آنها زبان و گفتار خودشان است.

فضا و رنگ

فضای این رمان، همانند نامش، ابری و گرفته است. ابری که تمام آسمان را گرفته و نمی‌بارد گاهی که می‌بارد، سیل راه می‌اندازد

بچه که یکی از آنها راوی است، زیرک‌رسی خوابیده‌اند، پسر بچه‌های ده یازده ساله روی بام خانه فریاد «یا قریب‌الفرج» بر آورده است. تاریکی، سیاهی، دود کندر و اسفند، تصاویر مهیب روی دیوار خانه و کابوس آل، همه تصاویری دلهره‌آور است که خواننده را در جریان موضوع رمان قرار می‌دهد. در اولین صفحات رمان، بسامد بالای واژه‌های زشت و ترس‌آور، نمونه‌ای است از جریاناتی که در طول زندگی راوی پیش می‌آید. سرگذشتی پر از ترس و دلهره:

«دود غلیظی از لبه دیوار حصار لیفه می‌کند و در حصار پنخس می‌شود و نور سبز و سفید چشم مرغ را از بین می‌برد. برمی‌گردم و تا گردن به زیر لحاف می‌تیم. ترس زیر پوستم می‌دود. می‌ترسم. از دود، از شب، از دیو، از اژدها. از خرخر راه آب حوض، از خنجر حضرت ابراهیم و از فریاد یا قریب‌الفرج دایی سلیم» (همان، ج ۱، ص ۱۳)

نویسنده با پرداختن به برخی صحنه‌ها در ابتدای یک موضوع، خواننده را برای اخبار مربوط به آن آماده می‌کند در آغاز اتفاقات غمگین، محیطی غم‌آلود ایجاد می‌کند، مانند صحنه قبل از توصیف بیماری مادر، یا صحنه‌ای که خاله چشمه به سوی شوهرش - چشمه خشکیده - بازمی‌گردد. در این صحنه آخر، وصفی تأثرانگیز از فضای خانه به دست می‌دهد که حکایت از یک تراژدی دارد که در شرف وقوع است:

«چه غروبی! لبه بام نارنجی مایل به زرد شده. یک ماهی در حوض شلاقه می‌زند و تصویر لبه بام را تکه‌تکه می‌کند. از دور، باد در همه‌همه است. بدبده‌ای آهنگ تلخی می‌خواند. حسینیه ساکت است. درخت مو گریه می‌کند. غازها کنار هم سر به زیر بال فروبرده‌اند و بر پهنه حوض چرت می‌زنند. رو به زینبیه.» (همان، ج ۲، ص ۷۳۵)

با این که توصیفات راوی از مناظر و صحنه‌ها زیبا و تفکربرانگیز است اما در حوزه سبک رئالیسم نمی‌گنجد بلکه، رمان را به سبک رمانتیسیم نزدیک می‌کند:

«نویسنده رمانتیک، وقتی می‌خواهد صحنه داستان خود را نشان دهد کاری به واقعیت ندارد بلکه آن صحنه را بنا به وضعی که به داستان خود داده است می‌سازد و کاری می‌کند که آن صحنه نیز در خواننده احساساتی مؤثر افتد و نفوذ او را بیشتر سازد ولی نویسنده رئالیست از تشریح صحنه‌ها به هیچ وجه چنین خیالی ندارد بلکه صحنه‌ها را بدین قصد تشریح می‌کند که خواننده از شناختن

آن صحنه‌ها بیشتر با قهرمانان و وضع روحی آنها آشنا شود یعنی او فقط در موردی به توصیف صحنه‌ها اقدام می‌کند که به آن احتیاج دارد.» (مکتب‌های ادبی، ص ۲۸۹)

گاهی اوقات توصیف صحنه ارتباط کاملی با وقایع بعدی ندارد. صبح روزی که قرار است بین طرفداران مصدق و قوام درگیری پیش بیاید و عده‌ای کشته شوند، شریف دچار بحرانی عاطفی می‌شود. با توصیف فضای صبح، نشان می‌دهد که روزی غیر عادی است اما بی‌دلیل، به یاد عطر تن ننه می‌افتد و خاطرات دور در او زنده می‌شود به طوری که خواننده گمان می‌کند قرار است برای مادر راوی اتفاقی بیفتد، در حالی که قضایای آن روز هیچ ربطی به او ندارد و یک حادثه ملی و میهنی است مگر این که به پیروی از برخی منتقدین، ننه را نمادی از وطن بدانیم که به خاطر اختلافات داخلی، در حال ویرانی است. وصف این صحنه چنین شکل می‌گیرد:

«ننه می‌رود لب حوض، شکم کوزه را بر سطح آب می‌گرداند و آن را با فشار دو دست زیر آب می‌کند. ... قل قل ... تلپ تلپ تلپ ... خورررررپ ... کوزه پر می‌شود ... یا علی کوزه را پر می‌کند و از پله‌ها بالا می‌آید. از کنارم می‌گذرد. پر پیرهنش به صورتم ساییده می‌شود. بوی ننه ... بوی عرق تنش که ته مانده بویی هم از عرق تن بابا دارد، بوی آشنای دامنش ... بوی قدیمی شیر سینه‌هایش ... دور، دور ... ته کوچه آمد طاهر، بوی نان خاکنازی ... یادهای دور ...» (سال‌های ابری، ج ۲، ص ۶۶۰)

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

منابع و مأخذ

- ۱- موم، سامرست (۱۳۷۲) درباره رمان و داستان کوتاه، کاوه دهگان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- ۲- کاررونی، جعفر (۱۳۷۷) آثار علی‌اشرف درویشیان در بوته‌های نقد، تهران: انتشارات ندای فرهنگ، چاپ اول.
- ۳- درویشیان، علی‌اشرف، سال‌های ابری، نشر چشمه، تهران ۱۳۸۶، چاپ ششم.
- ۴- خندان، رضا، گذر از هزار توی واقعیت‌ها، نشریه چپستا، ۱۵۹ - ۱۵۸، صص ۷۵۲ - ۷۴۸.